

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

حمید محوی

۲۱ اپریل ۲۰۱۲



خلق های جهان علیه امپریالیسم و اختناق پیروز خواهند شد

انرژی هسته‌ئی

خلاقیت هنری

مبارزه طبقاتی

در جبهه ای مشترک

علیه امپریالیسم جهانی و آلترناتیوهای آن

نخستین موضوع مفهوم تهدیدات ایالات متحده و کشورهای هم پیمان با او در ناتو علیه ایران است که طی سال ها، دست کم از سال ۲۰۰۳ تا به امروز ادامه داشته است.

مفهوم این تهدیدات – در رابطه با موضوع تولید انرژی هسته‌ئی در ایران - متأسفانه در رسانه های حاکم غالباً به عمد و یا از روی ناآگاهی به دقت مطرح نشده است. روشن است که رسانه های حاکم در عرصه بین المللی، به دلایل تبلیغاتی، و به شکلی که میشل شوسودوسکی به آن پرداخته و می گوید که این رسانه ها کاری نداشته اند به جز «واژگونه جلوه دادن حوادث جهان» به شکلی که بتوانند جنایتکاری های امپریالیسم را در اذهان جهانی به عنوان «مداخله بشر دوستانه» جلوه دهند. و همین امر نیز خود به تنهایی گواه بر یکی از تناقضات عمیق نظام

سرمایه داری و جامعه طبقاتی است که از پیشرفته ترین ابزارها - محصولات چهار انقلاب صنعتی در تاریخ بشریت - برای دروغ پردازی و تحریف واقعیات استفاده می کنند.

علاوه بر این، دست کم یک نکته دیگر نیز هست که درک مفهوم این تهدیدات را مخدوش ساخته و آن هم بی اطلاعی از ستراتیژی نوین ایالات متحده است. میشل شوسودوسکی طی مقالات متعدد، (که نویسنده تمام آنها را به فارسی ترجمه کرده و در دسترس عمومی می باشد)، این موضوع را توضیح داده است (۱ و ۲).

از دیدگاه ستراتیژی نوین ایالات متحده، تفاوتی نخواهد داشت که ایران طرح ساخت سلاح هسته ای داشته باشد یا نداشته باشد. از دیدگاه ستراتیژی نوین ایالات متحده، مسأله به قابلیت فنی و دانش علمی ایران مرتبط می باشد. به عبارت دیگر از دیدگاه ستراتیژی نوین ایالات متحده، موضوع به این شکل مطرح می گردد: میزان رشد نیروهای مولد در ایران در چه حدی است و تا چه اندازه می تواند طی مدت زمان مشخصی (...) به ساخت سلاح هسته ای نائل آید.

در نتیجه می بینیم که آن چه در اصل، بن مایه اصلی نگرانی های غرب امپریالیستی را در رابطه با ایران تشکیل می دهد، میزان رشد نیروهای مولد هستند. این نیروهای مولد در ایران نباید به سطحی برسند، که در صورتی که بخواهند، طی زمان مشخصی، قادر به ساخت سلاح اتمی باشند.

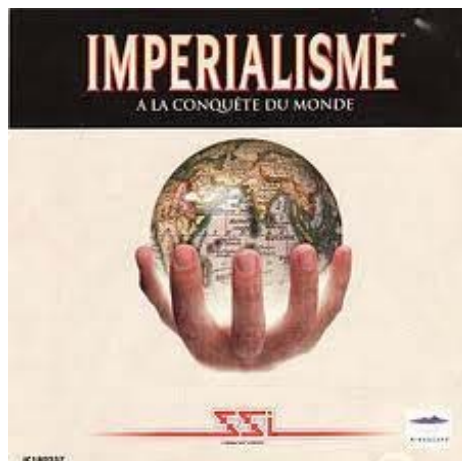
در رسانه های غربی غالباً می شنویم که ایران را متهم می کنند و مدعی می شوند که ایران با ساخت بمب اتمی می خواهد ایران را به «معبود» تبدیل کند [فعل سانکتوآریزه را به کار می برند به معنای تبدیل کردن مکانی به معبد و حالت تقدس ایجاد کردن و باز هم به معنای محافظت کردن است] (۳). تأکید ما روی کاربرد چنین فعلی، بیشتر از این جهت است که نشان دهیم که غرب امپریالیستی «بمب اتمی ایران» را برای اعمال سیاست های خودش بی مناسبت می بیند. «بمب اتمی ایران» مانع خواهد بود. فرهنگ استعماری و تجاوز به کشورها و تاراج اموال سرزمین ها و کشتار مردم بی گناه در اذهان عمومی مردم کشورهای غربی از طریق دستگاه های رسانه ای و آموزشی در تمام سطوح کاملاً جا افتاده است. در نتیجه اگر به دقت مطالب رسانه های امپریالیستی و غربی را مطالعه کنیم، به این نتیجه می رسیم که دست آخر، ایران حق ندارد دارای آن قدرتی باشد که بتواند در برابر طرح هائی که «آنها» برنامه ریزی کرده اند، از خودش دفاع کند و کشورش را «سانکتوآریزه» کند. ایران باید بی دفاع باشد که «ما» هر کار دلمان خواست انجام دهیم.

فعل «سانکتوآریزه» دست کم در رسانه های فرانسوی باید برای ما اهمیت خاصی داشته باشد، چرا که به راحتی و با سخاوتمندی تمام و بی هیچ کتمانیه به کار برده می شود، و در واقع گویی به چشم انداز عمومی پاسخ می گوید - همه خواهان همین امر هستند که ایران «سانکتوآریزه» نشود... همین موضوع به ما نشان می دهد که فرهنگ استعماری تا چه اندازه ها نزد ملت هائی که امپریالیسم جمعی را تشکیل می دهد، تا چه اندازه گسترده بوده و رواج دارد.

و به همین علت نیز هست که انتقاد به سیاست های نظامی ایران و هزینه هائی که برای دفاع ملی به ایران تحمیل شده است، همواره مورد اعتراض اپوزیسیون های ایرانی بوده، و هر پیشرفتی در این زمینه برای این نوع اپوزیسیون ها ناگوار به نظر می رسد، و چنین اقدامات امنیتی ملی را به عنوان سیاست جنگ طلبانه تلقی کرده اند، و از سوی دیگر سعی می کنند پیشرفت های امنیتی را تنزل داده و بی تأثیر جلوه دهند. یعنی گفتمانی کاملاً متناقض که یک بار دیگر گواه بر بی اعتباری آنان است.

در نتیجه، مسأله «بمب اتمی تخیلی و یا واقعی ایران» مستقیماً به موضوع استقلال ایران گره می خورد. با این حساب - در صورتی که صورت مسأله را تنها به موضوع هسته نی محدود سازیم و بپذیریم که درد بی درمان امپریالیسم جهانی موضوع سلاح هسته نی تخیلی و یا واقعی ایران است - دو سنجه برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده مطرح است (۱) میزان رشد نیروهای مولد (۲) طول زمان برای دست یابی به فن آوری و ساخت سلاح هسته نی که این نیروهای مولد در ایران - به شکل احتمالی - قادر به آن هستند. به همین علت، بین مطالبی که در مورد احتمال حمله به ایران و تعیین اهداف برای بمباران مطرح شده بود، دانشگاه ها نیز جزء اهداف نظامی معرفی شده بودند. ولی توجه داشته باشیم که نگاه غرب امپریالیستی مشخصاً روی چه منطقه ای تمرکز پیدا کرده است: نیروهای مولد.

سنجه ای روشن برای شناخت هویت اپوزیسیون های ایرانی مدافع حقوق بشر و خدمتگذار اهداف امپریالیستی اپوزیسیون نابارور



این استراتژی نوین، همان سنجه ای را مطرح می سازد که به ما اجازه می دهد تا هویت اصلی اپوزیسیون های ایرانی - که در بورس امپریالیستی شرکت دارند - را تشخیص دهیم. موضوع بسیار روشن است و نیازی به نوشتن رمان نیست که تمام پشتیبانی های غرب امپریالیستی از به اصطلاح آلترناتیوهای ایرانی صرف پشتیبانی از گروه ها و یا افرادی می شود که - با رشد نیروهای مولد در ایران خصومت داشته باشند. به همین علت در تخیلات بخش مهمی از آلترناتیوهای ایرانی، کسب قدرت در شرایط تخریب زیربنای کشورهای و روی اجساد میلیونی امکان پذیر است. به عبارت دیگر چنین شرطی را پذیرفته و علاوه بر این دائماً برای مقامات عالی ایالات متحده نامه نگاری می کنند که بروید و ایران را بمباران کنید. به عبارت دیگر - و موضوعی که باید بیش از همه مورد توجه ما قرار گیرد - بهترین آلترناتیو برای امپریالیسم جهانی - آمریکا - در ایران، آلترناتیوی است که با تولید و رشد نیروهای مولد خصومت بنیادی داشته باشد. به همین علت نیز بود که نویسنده بارها در نوشته های پراکنده، اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور را، به شکل متناقضی، بارزترین نماینده طبقه حاکم ایران، یعنی بورژوازی وابسته و معامله گر ارزیابی کرده است. اصولاً نظام سرمایه داری، و بورژوازی به عنوان طبقه حاکم، مانع بزرگی برای رشد نیروهای مولد و سازندگی و خوشبختی و سعادت نوع بشر می باشد. چرا؟ خیلی ساده، به این علت که هدف از تولید پاسخ گوئی به نیازهای مبرم

جوامع نیست، بلکه هدف سود بیشتر برای سرمایه داران است... (البته شاید بین بورژوازی تولید کننده و بورژوازی مالی باز هم تفاوت هائی را در نظر می گرفتیم)

ولی بورژوازی وابسته و معامله گر از مضمحل ترین نوع جانورانی است که نظام سرمایه داری در دوران استعمار و تقسیمات جهان و استعمار نوین و تقسیم دوباره جهان که امروز شاهد آن هستیم، به وجود آورده است. بورژوازی وابسته و معامله گر، به شکل بنیادی با تولید، کار، خلاقیت، پژوهش علمی، عقل و خرد خصومتی آشتی ناپذیر دارد. به همین علت نیز هست که آلترناتیوهای ایرانی در غرب، و اصولاً میان فرهنگی ایران در عرصه بین المللی در سیرقهقرائی سقوط آزاد می کنند.

به همین علت نیز هست که تمام تولیدات هنری، فرهنگی، اجتماعی و حتی در سطح دانشگاه ها در طیف ایرانیان خارج از کشور در غرب امپریالیستی که ظاهراً نقش آلترناتیو را به عهده دارند، قلابی و ساختگی از آب در می آید. نویسنده این نوشته در بررسی تعدادی از آثار میان فرهنگی ایران در وبلاگ «میان فرهنگی ایران» (نشان می دهد که چگونه مجموعه ای از آثار ظاهراً پراکنده، در زنجیره ای از سنجه ها، خصوصیات، مجموعه هماهنگ و یکپارچه ای را تشکیل می دهد، که آن را ناتوی فرهنگی و هنری نامیدیم.

در این جا نویسنده از ستراتژی جدید امریکا و خصومت آن با رشد نیروهای مولد در ایران، و در نتیجه اتحاد آن با نیروهای غیر مولد در طیف اپوزیسیون نتیجه می گیرد که [میان فرهنگی ایران] در طیف اپوزیسیون ضد فرهنگی و دشمن هنر و خلاقیت هنری است.

البته این یک نگرش کلی بوده، ولی این نظریه کلی در تحلیل جزئیات و در رابطه با آثار مشخص نیز پاسخ می دهد. ویتزین آلترناتیو با دلارهای امپریالیستی همیشه نمونه های ظاهراً قابل عرضه برای نمایش در اختیار دارد، ولی آن چه این ویتزین را سرپا نگهداشته سامانه ای اختناق آمیز و به اساس کار کردی تبعیض آمیز بوده و در روند تحولی - و احتمالی - خود باید همین سامانه را کارگزاری کند.

به همین علت نیز هست که حرفی از آموزش هنری نیست، ولی به عکس، رسانه ها دائماً نمونه هائی از خلاقیت های نابغه آسا، و کشفیات غیر قابل منتظره، کودک شش یا هفت ساله نابغه که پیکاسو را در جیبش می گذارد، مرجان ساتراپی فیلم ساز از آب در می آید و آذر نفیسی نیز به پر فروش ترین ها در روی پنج قاره تبدیل می شود. و این کاروان نابغه ها و کشفیات شگفت انگیز نیز همراهان منتقدی نیز دارد که وجه مشخصه آنها ناآشنائی با گفتمان و مسائل و مشکلات هنری و فرهنگی بوده، و سرنوشت خلاقیت در جامعه نیز اگر دورا دور و از فاصله هزار و چهار صد و هشتاد کیلومتری چیزی از آن به گوششان رسیده باشد، در هر صورت جزء مسائل فوری آنها به حساب نمی آید. و علاوه بر این یک مورد دیگر نیز معرف چنین منتقدین هنری و فرهنگی نیز می باشد و آن هم این است که تنها در خصوص جایزه بگیر ها سر و کله شان پیدا می شود، یعنی وقتی که بازار گرم و شلوغ است. و تنها تکیه گاه و تنها گفتمان این نوع منتقدان محافل و گفتمان قدرت است، و همین ویژگی همان خصوصیتی است که اپوزیسیون و اپوزیسیون را در پیوند و اتحاد تنگاتنگ - دوش به دوش - علیه خلاقیت هنری و فرهنگی و در نهایت تولید به مفهوم گسترده آن نشان می دهد...

با این وجود به شکل استثنائی در یک مورد خاص اپوزیسیون های ایرانی واقع گرائی بی بدیلی را از خود نشان داده اند: آنها در جبهه قدرت موضع گرفته اند.

ولی اخیرا در صحنه بین المللی حوادثی روی داده که تا حدودی سر و صداها رو به خاموشی رفته است. طرح امپریالیستی در سوریه با شعار معروف «راه تهران از دمشق می گذرد» دچار اختلال شده و شاید هم که پرونده خاورمیانه مختومه اعلام شده باشد (۴).

یکی از پرسش هائی که می توانیم مطرح کنیم، این است که با توجه به شکست طرح براندازی جمهوری اسلامی توسط امپریالیست ها، اپوزیسیون های ایرانی به چه سرنوشتی دچار خواهند شد؟ اخیرا ایمیلی دریافت کردم که تحت عنوان «دادگاه دهه خونین»، «کارزار بین المللی برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی»، البته نامی از گروه ها و سازمان های اپوزیسیون برده نشده بود - به استثناء «جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان به دربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی» که هنوز ابهام آمیز و نامشخص به نظر می رسد، ولی نام «سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین الملل و حقوق بشر» و یک تیم بین المللی حقوقی :

«یک تیم بین المللی حقوقی، متشکل از سرشناس ترین و مجرب ترین حقوقدانان بین المللی و ایرانی؛ پرفسور جان کوپر، پرفسور ریچارد فالک، سیر جفری نایس، پرفسور اریک دیوید، پرفسور پیام آخوان، دکتر نانسی هورماشیا، دکتر هدایت متین دفتری و پرفسور کادر اسمال (جولای ۲۰۱۱ در اثر سکتة قلبی در گذشت)، این دادگاه مردمی را سازماندهی کرده و با دعوت از شخصیت های حقوقی و غیرحقوقی و قضات سرشناس جهانی همراه با یک تیم دادستانی متشکل از هشت حقوقدان ایرانی و غیرایرانی به سرپرستی پرفسور پیام آخوان و سیر جفری نایس، آن را برگزار می کنند.»

نام دو پرفسور و دکتر ایرانی نیز بین آنها دیده می شود «پرفسور پیام آخوان، دکتر هدایت متین دفتری»، تیتراهای دانشگاهی تا حدودی خیلی زیادی اطمینان بخش و معتبر به نظر می رسد. نویسنده در اعتبار علمی و دانشگاهی نام برده ها هیچ اظهار نظر خاصی ندارد، ولی ما باید قویا نسبت به مدارک تحصیلی و مشاغل دانشگاهی ایرانیان به طور کلی در اروپا و امریکا و کانادا تردید داشته باشیم. تا اطلاع ثانوی تنها کارهای علمی افراد هست که می تواند برای ما مطرح باشد. البته داوری درباره کارهای علمی مستلزم آگاهی در آن زمینه است. متأسفانه اگر نگوئیم تمام، دست کم می توانیم بگوئیم که بخش بسیار مهمی از کارهای دانشگاهی در غرب مشخصا و دقیقا با مسائل سیاسی ارتباط داشته و در چشم انداز انتظارات کشورهای ذینفع امپریالیستی انجام گرفته که غالبا بورس پژوهشی آن را نیز خودشان پرداخت کرده اند. چنین دانشگاهیانی در عین حال برای رسانه های اپوزیسیون در خارج از کشور به عنوان منبع آگاه و یا تحلیل گر این و یا آن مسأله به خدمت گرفته می شوند.

به موضوع اصلی خودمان باز می گردیم، در مورد اپوزیسیون ها، و با توجه به نمونه ای که در بالا مطرح کردیم، روشن است که از این پس، با حذف طرح براندازی، حتی به شکل موقتی، وظیفه اپوزیسیون ها صرفا تبلیغاتی خواهد بود. ایالات متحده و اروپا از این تبلیغات برای فشار روی ایران و به همین نسبت چین و روسیه و کشورهای پنج(اتحادیه چین، روسیه، هند، برزیل و افریقای جنوبی) که از ایران دفاع می کنند (در واقع از خودشان دفاع می کنند) به عنوان آلترناتیو نوین برای مقابله با پیش روی های خونبار و مخرب ناتو، استفاده خواهد کرد. در نتیجه «دادگاه دهه خونین» هدف بشر دوستانه و یا به صرف پشتیبانی از کمونیست های ایران انجام نمی گیرد، اگر نگرانی شان حفظ جان کمونیست ها بود، جنگ سرد راه نمی انداختند و در ویتنام ۵ میلیون نفر را به قتل نمی رساندند با نتایج بسیار هولناک در بمباران های شیمیائی مانند : کودکان دی اکسین.

علاوه بر این طرح های تروریستی علیه ایران را نیز باید به این مجموعه تبلیغاتی و رسانه ای اضافه کنیم، که توسط اپوزیسیون های حرفه ئی و مسلح در ایران انجام می گیرد. چنین حرکتی در عین حال نشان می دهد که امپریالیست ها به دستگیری اپوزیسیون ها، (احتمالاً، یعنی گروه هایی که چنین کارهایی از عهده آنها ساخته است) کردهائی که استان کردستان را می خواهند از ایران جدا کنند، و یا مجاهدین خلق، و غیره... در پی تحریک ایران هستند. به عبارت دیگر اعمال تروریستی در ایران گواه بر این امر است که امپریالیست ها طرح جنگ علیه ایران را رها نکرده اند – در هر صورت از سیاست تروریستی برای اعمال فشار روی ایران استفاده می کنند. طرح تجزیه ایران نیز مثل تمام گزینش های دیگر برای گسترش امپراتوری، روی میز پنتاگون است. ولی طرح ملت ایران را نیز نباید فراموش کنیم که آنها نیز تمام گزینش های ممکن برای دفاع از کشورشان را روی میز یا زیر میز گذاشته اند.

چنین وضعیتی برای اپوزیسیون ها به عنوان خدمتکار سیاست های امپریالیستی از یک سو، و اقتدارگرایی و حکومت مذهبی در ایران از سوی دیگر، گوئی کار نقد پیشگام و اپوزیسیون به مفهوم واقعی کلمه را به تعطیلی واداشته، خصوصاً از این جهت که هر گونه انتقادی علیه رژیم حاکم در ایران، و یا هر گونه نقد اجتماعی در [سیاه چالکان] تبلیغات امپریالیستی برای اهداف خاص امپریالیستی بلعیده می شود. نتیجه این است که، خصومت امپریالیسم جهانی و متحدان آنها و طبقه بورژوازی معامله گر و وابسته – در جامعه اپوزیسیون آلترناتیو و انقلابی برای «رژیم چنج»، در تمام عرصه ها و در تمام مراحل حضور دارد و تأثیر مخرب خود را در رابطه با نیروهای مولد بر جای می گذارد. در این جا ما به مشکلات نقد اجتماعی اشاره کردیم که به نوعی خاص در پیوند با رشد نیروهای مولد قابل بررسی می باشد. اپوزیسیون های ایرانی که در جبهه ناتو و قدرت های امپریالیستی موضع گرفته اند، در واقع نقش سوزن بان ریلی را به عهده دارند که لکوموتیو – نقد اجتماعی – را منحرف و یا متوقف می سازند.

به همین علت افشای دائمی اپوزیسیون های ایرانی در غرب امپریالیستی جزء لاینفک مبارزه طبقاتی برای پیشگامان ایران است.

پی نوشت :

(۱) میشل شوسودوسکی . در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران. (در ۸ بخش)

(۲) میشل شوسودوسکی . آیا واشینگتن برای هلوکاست هسته ئی طرح ریزی کرده است؟ (در سه بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

Sanctuariser (۳)

(۴) وبلاگ میان فرهنگی ایران

<http://interculturel.blogfa.com>

جبهه جنگ طبقاتی

ضرورت مبارزه برای دفاع از فرهنگ



- ۱) چند تحلیل درباره برنامه های رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی.
- ۲) تحلیل درباره سینمای ایران در محافل بین المللی
- ۳) تحلیل رمان سه خدمتکار نوشته گلی ترقی
- ۴) تحلیل رمان لولیتا خوانی در تهران نوشته آذر نفیسی
- ۵) تحلیل هم نوائی ارکستر شبانه چوبها نوشته رضا قاسمی
- ۶) تحلیل آثار مصور مرجان ساتراپی و فیلم پرسپولیس
- ۷) تحلیلی درباره صمد بهرنگی.
- مقایسه [تلخون] اثر صمد بهرنگی و [چکاوک پرنده و خواننده] اثر گریم
- ۸) درباره جنجال خبری : تصاویر عریان گلشیفته فراهانی (در ۴ بخش)

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۰ اپریل ۲۰۱۲